

مسائلی متناسب با مبحث التزام

گفتگو از مبحث التزام را در حالی پایان یافته تلقی می‌کنیم که برخی مسائل در اطراف آن وجود دارد و گفتگو از آنها لازم می‌نماید و ما در مجال حاضر اشارتی مختصر به آنها خواهیم داشت:

أ. اهم یا مهم بودن به اعتبار امور جانبی

قبلا در این باره صحبت شد و اهم بودن یک حکم با توجه به مصلحت مورد نظر شارع، محاسبه شد، نکته ای که در این مجال قابل اشاره است، اهم یا مهم بودن، به اعتبار امور جانبی است؛ مثلا گاه در واجب کفایی، یک واجب داوطلب دارد و واجب دیگر داوطلب ندارد یا کمتر دارد، در اینجا می‌توان ملتزم شد که اهم واجب است که داوطلب ندارد یا کمتر دارد. البته اگر به دلیل نداشتن کاندید برای عمل به هیچ وجه، به واجب عینی بالعرض تبدیل شود، قهرا التزام بین دو واجب کفایی نیست بلکه التزام بین واجب کفایی و عینی بالعرض است.

ملاحظه قابلیت شخص- که قبلا در کلام شیخ انصاری مورد اشاره واقع شد - نیز از موارد اهم بودن به اعتبار امور جانبی است. البته گاه توانایی شخص در انجام کار به صفر می‌رسد، در این صورت از التزام خارج می‌شود.

ب. التزام و احکام مترتب غیر مباشر

در التزام وضعیت حکم راجح و مرجوح معلوم است، لکن گاه تبعاتی پدیده التزام را بدرقه میکند که قابل بحث اصولی و فقهی است. مثلا اگر اجرای قصاص با وجود تقاضای اولیای دم به دلیل التزام با مصلحت اهم (چون احتمال موجه یا قطع به خونریزی بیشتر یا حفظ مصلحت قبیله، کشور و ...) با حکم قضایی متوقف شد یا غیر قابل تعقیب قضایی اعلام شد، لکن اولیای دم فارغ از این حکم قضایی، به قصاص اقدام کردند، در اینجا قصاص ایشان، چه حکمی دارد؟ آیا قابل تعقیب قضایی است؟ آیا قتل غیر مشروع (به معنای قصاص داشتن یا دیه داشتن) به حساب نمی‌آید؟ و ...

روشن است که این بحث در ضمان و مسئولیت مدنی نیز قابل پی‌گیری است.

آن چه بیان گردید، صرفا ایراد یک مثال بود و الا این مساله می‌تواند ذیل طولانی داشته باشد.

ج. التزام در واجباتی نه از جنس واجبات عینی و نه از جنس واجبات کفایی با قرائت مشهور آن

جزو اصول پذیرفته شده است که واجب از جهت سقوط و عدم سقوط به فعل برخی مکلفان، به دو قسم منقسم است: عینی و کفایی. با این که در بیان هویت واجب کفایی اختلاف است، و ما قبلا در این باره به تفصیل صحبت کرده‌ایم، عموم باحثان اصولی فرض را در این قسم، بر این قرار داده اند که مکلف فرد یا افراد هستند. یعنی مکلفی وجود دارد، به نحو عام استغراقی در واجب عینی و به همین نحوه در واجب کفایی یا به گونه‌هایی در همین راستا (مثلا در واجب کفایی همان شخصی مکلف بوده عند الله که عمل را در نهایت انجام داده است) لکن در شریعت مطهر واجباتی وجود دارد که گاه توهم شده از جهت نحوه

تعلق به مکلف و مخاطب حکم و از جهت امثال: از جنس این دو نوع واجب نیست. به این صورت که مخاطب تکلیف همگان هستند لکن انجام آن از همه -مستقلا- خواسته نشده است (پس واجب عینی نیست) ، امثال آن نیز از هرکس پذیرفته نیست تا از دیگران ساقط شود (پس واجب کفایی -با تلقی معهود از آن- هم نیست) بلکه انجام آن را فرد یا نهاد خاصی باید عهده‌دار شود، هرچند مخاطب حکم همه مکلفان واجد شرایط تکلیف‌اند نه جمعی خاص از آن‌ها.

برخی از معاصران همه تکلیف اجتماعی را از این قبیل دانسته‌اند و در این باره گفته‌اند:

« التكاليف الاجتماعية فهي الوظائف التي خوطب بها المجتمع بما هو مجتمع و روعى فيها مصالحه و العام فيها عام مجموعى. ففي قوله -تعالى- « و السارق و السارقة فاقطعوا أيديهما » ، و قوله : « الزانية و الزانى فاجلدوا كل واحد منها مائة جلدة » ، و قوله : « و أعدوا لهم ما استطعتم من قوة و من رباط الخيل » ، و قوله : « و قاتلوا المشركين كافة كما يقاتلونكم كافة » ، و نحو ذلك يكون الخطاب متوجها الى المجتمع و يكون التكليف على عاتق بما هو مجتمع ، و ليس التكليف متوجها الى كل فرد فرد؛ فلا محالة يجب ان يكون المتعدى لامثاله قيّم المجتمع و من يمثل و يتبلور فيه المجتمع اما يجعل الله -تعالى- او بانتخاب نفس الامة¹ .»

دیگری فرموده است:

« الخطاب فى الامر بالجلد متوجه الى عامة المسلمين فيقوم بمن قام بامرهم من ذوى الولاية من النبى - صلى الله عليه و آله و سلم- و الامام -عليه السلام- و من ينوب منابه² .»

¹ .دراسات فى ولاية الفقيه، ج 1، ص 569 و 570.

² .الميزان فى تفسير القرآن، ج 15، ص 79.